

نقد و بررسی دلیل‌های رد و اثبات حق‌های حیوانات و گیاهان در فرهنگ غرب و اسلام

محمدحسین طالبی*

تاریخ دریافت: ۹۱/۱۲/۹ تاریخ پذیرش: ۹۲/۴/۱۱

چکیده

مسالهی حقوق حیوانات و گیاهان در محیط زیست از مسائلی است که در حوزه‌ی حقوق اخلاقی مطرح می‌شود. سابقه طرح این دو مساله در مباحث اسلامی به صدر اسلام برمی‌گردد. روایات فراوانی از پیشوایان دینی (ع) مبنی بر لزوم رعایت حقوق حیوانات و گیاهان وارد شده است. در مقابل، پیشینه‌ی طرح این دو مساله در جهان غرب به عنوان حق اخلاقی کم‌تر از نیم قرن است. این نوشتار از سه بخش تشکیل شده است. در بخش نخست درباره حقوق اخلاقی توضیح داده شده است. در بخش دوم ابتدا مساله حقوق حیوانات از نگاه دانشمندان غرب بررسی می‌شود. آن‌گاه پس از نقد آرای آن‌ها نظریه بدیع حقوق حیوانات براساس آموزه‌ی عقلی «قانون طبیعی» در حکمت عملی اسلامی برای اولین بار تبیین خواهد شد. در پایان بخش دوم روایات اسلامی در لزوم رعایت حقوق حیوانات در محیط زیست از نظر می‌گذرد. این روایات خود شاهی بر صحت احکام عقلی در زمینه‌ی احترام به حقوق حیوانات است. بخش سوم این نوشتار ابتدا دلیل‌های نفی و اثبات حقوق گیاهان را در محیط زیست از نظرگاه دانشمندان غرب نقد و بررسی کرده و در نهایت آموزه‌های عقلی و روایی اسلامی در راستای اثبات حقوق گیاهان در محیط زیست و وظیفه‌ی ما در قبال آن‌ها را بیان می‌کند.

کلیدواژگان: حقوق اخلاقی، حقوق حیوانات، حقوق گیاهان، صاحبان حق، محیط زیست، قانون طبیعی، ملاک داشتن حق، نفس حیوانی، نفس نباتی.

مقدمه

مسالهی حقوق حیوانات و حقوق گیاهان در محیط زیست از مسائلی است که در حوزه‌ی حقوق اخلاقی مطرح می‌شود. سابقه طرح این دو مساله در مباحث اسلامی به صدر اسلام برمی‌گردد.

* استادیار فلسفه حقوق پژوهشگاه حوزه و دانشگاه mhtalebi@rihu.ac.ir

روایات فراوانی از پیشوایان دینی (ع) مبنی بر لزوم رعایت حقوق حیوانات و گیاهان وارد شده است. اما پیشینه‌ی طرح این دو مساله به عنوان حق اخلاقی در جهان غرب کم‌تر از نیم قرن است. همراه با انتشار کتاب *آزادی حیوان*^۱ در سال ۱۹۷۵، پیتر سینگ^۲ برای اولین بار مسائل مربوط به رفتار اخلاقی بشر نسبت به حیوان را در محیط زیست مطرح کرد. اثر وی سبب شد مبانی اخلاقی نهضت حقوق حیوانات در غرب طرح گردیده و فیلسوفان در آثار علمی خود جایگاه اخلاقی رفتار با حیوانات را منعکس کنند.^۳ چند سال پس از طرح حقوق حیوانات مسائل مربوط به گیاهان نیز در مغرب‌زمین طرح گردید.

پرسش اصلی این نوشتار آن است که آیا حیوانات و گیاهان می‌توانند دارای حق باشند؟ به بیان دیگر، دلیل‌های رد و یا اثبات این حق‌ها چیست؟ اگر حیوانات و گیاهان سزاوار داشتن حق‌اند، این حقوق کدامند؟

فرضیه نویسنده در این نوشتار آن است که آموزه‌های عقلی و شرعی در فرهنگ غنی اسلام بر وجود حق‌های متنوع حیوانات و گیاهان تاکید دارند. به این دلیل این نوشتار با اتکا به آموزه‌های اسلامی در صدد ارائه‌ی دلیل‌های عقلی بدیع بر اثبات انواع حقوق حیوانات و گیاهان برآمده است. نکته قابل توجه آن است که متون مقدس اسلامی نیز در حمایت از قوانین عقلی همه‌ی این حق‌ها را برای حیوانات و گیاهان ثابت می‌داند. گفتنی است تا زمانی که قوانین موضوعه بر قانونی ساختن این حق‌ها وضع نشود، همه‌ی آن‌ها از جمله حقوق اخلاقی‌اند.

این نوشتار از سه بخش تشکیل شده است. در بخش نخست درباره معنای حق و نیز مفهوم حق اخلاقی در برابر حق قانونی توضیح مختصری داده شده است. در بخش دوم ابتدا مساله‌ی حق حیوانات از نگاه دانشمندان غرب بررسی می‌شود. آن‌گاه پس از نقد آرای آن‌ها نظریه‌ی بدیع حقوق حیوانات براساس آموزه‌های عقلی در حکمت عملی اسلامی برای اولین بار تبیین خواهد شد. در پایان بخش دوم روایات اسلامی در لزوم رعایت حقوق حیوانات در محیط زیست از نظر می‌گذرد. این روایات خود شاهدی بر صحت احکام عقلی در زمینه‌ی احترام به حقوق حیوانات است.

^۱. Animal Liberation.

^۲. Peter Singer.

^۳. Frey, R. G., "Animal", in the Oxford Handbook of Practical Ethics, in Hugh Lafollette, New York: Oxford University Press, 2003, p. 161.

بخش سوم این نوشتار حقوق گیاهان را در محیط زیست از نظرگاه دانشمندان غرب نقد و بررسی کرده و در نهایت آموزه‌های عقلی و روایی اسلامی در راستای اثبات حقوق گیاهان در محیط زیست بیان می‌کند.

بخش نخست: حقوق اخلاقی

این بخش حاوی دو گفتار است. در گفتار نخست مشهورترین نظریه‌های دوگانه درباره معنای حق به طور اختصار توضیح داده می‌شود. گفتار دوم با بیان انواع قانون به مثابه منشأ حق‌ها، انواع حق اخلاقی را در برابر حق‌های قانونی نشان می‌دهد.

گفتار اول: معنای واژه حق

کلمه "حق" در حوزه‌ی علوم اجتماعی (حقوق، علوم سیاسی، جامعه‌شناسی و...) ترجمه واژه‌ی "the right" در زبان انگلیسی، "droite" در زبان فرانسه و "recht" در زبان آلمانی است.^۱ هرچند این واژه با محتوای "حق" (در برابر تکلیف) به لحاظ ساختاری در زبان و ادبیات انگلیسی ساختار اسمی دارد، اما به صورت وصفی نیز به کار می‌رود که در این صورت به معنای "ضد باطل"، "خوب"، "صحیح" و "صادق" است و در مقابل مفاهیم "باطل"، "بد"، "ناصحیح" و "کاذب" به کار می‌رود.^۲

لازم به ذکر است که در حوزه علوم اجتماعی کاربرد اسمی مفهوم حق مورد توجه است، نه کاربرد وصفی آن. شاید یکی از مهم‌ترین نکات در تاریخ پیدایش مفهوم حق تفکیکی باشد که میان این دو کاربرد شده است.^۳ مفهوم "حق داشتن"^۴ مصدر همان معنای اسمی و مفهوم "حق بودن"^۵ مصدر معنای وصفی کلمه "right" است.

پرسشی که در این‌جا مطرح می‌شود این است که معنای این واژه در اصطلاح اهل فن

^۱ طالبی، محمدحسین، "منشأ حق بشر"، معرفت فلسفی ۱۶، ۱۳۸۶، ص ۱۹۴.

^۲ ابن منظور، محمد، لسان العرب [تقریباً ۶۶۰ ق]، جلد ۲، بیروت: دار صادر، ۱۹۹۷، ص ۴-۱۲۲.

^۳ راسخ، محمد، حق و مصلحت، تهران: انتشارات طرح نو، ۱۳۸۱، صص ۱۵۱، ۱۸۶.

^۴ Having a Right.

^۵ Being Right.

چیست؟ به تعبیر دیگر، مفهوم ساختار اسمی حق (در برابر تکلیف) در دانش‌های اجتماعی، مثل دانش حقوق و علوم سیاسی چه می‌باشد؟

دانشمندان علوم اجتماعی در محتوای مفهومی واژه‌ی حق اتفاق نظر ندارند. مشهورترین نظریه‌های موجود در میان آرای مختلف فیلسوفان و حقوق‌دانان غرب دو نظریه است. این دو نظریه واژه حق را به ویژگی عامش تعریف می‌کنند. یکی از آن دو حق را حاوی نوعی سود و منفعت می‌داند. به همین دلیل این نظریه به نظریه‌ی منفعت^۱ معروف شده است. مهم‌ترین نمایندگان این نظریه عبارتند از بنتام^۲، ایرینگ^۳، آستین^۴، لیونز^۵، مکورمیک^۶، رز^۷ و کرامر^۸. نظریه‌ی دیگر حق را به معنای انتخاب (قدرت اعمال اراده) می‌داند. این نظریه با نام نظریه‌ی اراده یا نظریه‌ی انتخاب^۹ شناخته می‌شود. تأثیرگذارترین نظریه‌پردازان این نظریه عبارتند از: کانت^{۱۱}، ساوینی^{۱۲}، هارت^{۱۳}، کلسن^{۱۴}، ولمن^{۱۵} و استینر^{۱۶}.

ریشه‌ی نظریه‌ی انتخاب / اراده در کلمات دانشمندان قرون میانه، مثل ویلیام / اوکام^{۱۷} (۱۳۴۹-۱۲۹۰ یا ۱۲۸۰م.) وجود دارد. آن‌ها حق را به معنای قدرت می‌دانستند؛ یعنی صاحب حق اخلاقاً یا قانوناً قدرت دارد انجام تکلیف را از مکلف مطالبه یا از آن صرف‌نظر کند. اوکام در

^۱. Benefit / Interest Theory.

^۲. Bentham.

^۳. Jhiring.

^۴. Austin.

^۵. Lyons.

^۶. MacCormick.

^۷. Raz.

^۸. Kramer.

^۹. هرچند مشهور این است که جرمی بنتام (Jeremy Bentham) اولین کسی است که حق را به سود و منفعت حاصل از تکلیف معنا کرده است، اما واقعیت این است که بانی این اندیشه در غرب یک قرن پیش از بنتام، فیلسوف و حقوق‌دان پروتستان به نام ساموئل پوفندرف (Samuel Pufendorf) (۱۶۹۴-۱۶۳۲) بوده است (Tuck, 1979: 1).

^{۱۰}. Will / Choice Theory.

^{۱۱}. Kant.

^{۱۲}. Savigny.

^{۱۳}. Hart.

^{۱۴}. Kelsen.

^{۱۵}. Wellman.

^{۱۶}. Steiner.

^{۱۷}. William of Okham.

تعریف حق می‌گوید: "حق عبارت است از قدرت قانونی استفاده از امری خارجی؛ قدرتی که هیچ‌کس نباید از آن محروم شود مگر به خاطر سوءاستفاده یا سایر دلایل‌های معقول. اگر کسی از چنین قدرتی محروم گردد، وی می‌تواند از طریق شیوه‌های قانونی بر علیه فرد یا افرادی که مانع اعمال قدرتش شده‌اند در دادگاه اقامه‌ی دعوا کند".^۱

عبارت‌های دانشمندان مسلمان در باب مفهوم حق نیز از این امر حکایت می‌کند که بیشتر آنان به دو نظریه‌ی منفعت و نظریه‌ی اراده و اختیار گرایش دارند، هرچند آن‌ها به‌جای استفاده از واژه‌ی اراده، قدرت و اختیار صاحب حق، در آثار خویش از عبارت سلطنت (سلطه) صاحب حق استفاده کرده‌اند.

کوتاه سخن این که، حق در معنای اصطلاحی‌اش از نظر بیشتر اهل فن، یا به معنای سود صاحب حق است و یا به معنای قدرت (سلطه) اخلاقی یا قانونی او بر موردی که نسبت به آن دارای حق است.

گفتار دوم: حق اخلاقی

مهم‌ترین دسته‌بندی انواع حق در گفتمان حق تقسیم آن به حق اخلاقی و حق قانونی است. تقسیم حق به حق اخلاقی و حق قانونی تقسیم آن به لحاظ منشا پیدایش حق است. توضیح این که: وجود حق همواره مترتب بر وجود قانون است؛^۲ یعنی هر جا حقی وجود داشته باشد، در مرتبه‌ی قبل از آن قانونی وجود دارد. به تعبیر دیگر، قوانین همیشه علت پیدایش حق‌ها هستند. حق همیشه نتیجه و دستاورد قانون است؛ به این معنا که اگر قانون موجود نباشد، حقی در کار نیست. چنانچه قوانین اخلاقی باشند، حق اخلاقی^۳ تولید می‌شود و اگر قانونی وضع حقوقی پیدا کند، حق قانونی^۴ به وجود می‌آورد.

^۱. Finnis, John, *Natural Law and Natural Rights*, Oxford: Clarendon Press, 1980, 228fn.

^۲. Bentham, Jeremy, "Anarchical Fallacies; Being an Examination of the Declaration of Rights Issued during the French Revolution", [1794] in: J. Waldron ed., *Nonsense Upon Stilts: Bentham, Burke and Marx on the Rights of Man*, London and New York: Methuen, 1987, p. 69; Burke, Edmund, "Reflections on the Revolution in France", [1790], in: *ibid.*, pp. 104-7.

^۳. Moral Right.

^۴. Legal Right.

قانون هم‌چنان که حق را تولید می‌کند، قیود و محدودیت‌های آن را نیز بیان می‌کند؛ زیرا فلسفه‌ی وجود قانون علاوه بر تاسیس حقوق و تکالیف، بیان محدودیت‌های آن‌ها نیز می‌باشد. به این دلیل، به تعداد انواع قانون انواع حق وجود دارد. بنابراین، ویژگی‌های حق تابعی از ویژگی‌های قانون است. تنوع قوانین به تنوع حق‌ها منجر می‌شود. به این دلیل، به منظور شناسایی حق اخلاقی لازم است با انواع منشا پیدایش حق، یعنی انواع قانون، بیشتر آشنا شویم.

الف) انواع قانون

در رابطه با ایجاد حق، قوانین در یک دسته‌بندی فراگیر به دو دسته تقسیم می‌شوند:

۱. قوانین بدون ضمانت اجرای بیرونی

به این قوانین اصطلاحاً قوانین اخلاقی به معنای عام گفته می‌شود. توجه به این نکته ضروری است که گاهی مراد از اخلاقی بودن یک قانون معنایی خاص است. مقصود از قانون اخلاقی به معنای خاص این است که اجرای آن مستقیماً تأثیری مثبت بر تکامل نفس آدمی داشته باشد؛ یعنی اجرای آن سبب رشد اخلاقی بشر شود. گاهی مقصود از اخلاقی بودن قانون معنایی عام‌تر است؛ یعنی آن قانون از راه وضع در یک نظام قانون‌گذاری، به وجود نیامده باشد.^۱ مراد از اخلاقی بودن در این بحث منحصرناداشتن ضمانت اجرای بیرونی، یعنی معنای عام اخلاقی است، نه این که این قوانین صرفاً مربوط به ویژگی‌های نفسانی بشر باشد. مقصود از ضمانت اجرای بیرونی، قدرت حاکمه است که با نیروی قهرآمیز خود ناقضان قانون را مجازات می‌کند. ضمانت اجرای بیرونی غیر از ضمانت اجرای درونی است. ضامن اجرای درونی، وجدان شخصی یا عمومی افراد است. قوانین بدون ضمانت اجرای بیرونی، یعنی قوانین اخلاقی به معنای عام، به دو نوع تقسیم می‌شوند:

یک. قوانین اخلاقی وضعی. این قوانین مقرراتی هستند که به وسیله‌ی یک شخص یا

^۱ Meyers, Diana, Inalienable Rights: A Defense, New York: Columbia University Press, 1985, p. 118.

گروهی از اشخاص وضع می‌گردند؛ اما چون دارای ضمانت اجرای بیرونی نیستند، یعنی چون قوه‌ی قهریه‌ای وجود ندارد که از آن‌ها حمایت کند، در گروه قوانین اخلاقی (به اصطلاح عام) قرار می‌گیرند. برای نمونه قوانینی را که خداوند متعال در شرایع مختلف وضع کرده، همگی جزو این دسته از قوانین‌اند.

بنابراین، مقررات اسلامی؛ اعم از: قوانین اخلاقی (به اصطلاح خاص در حوزه‌ی علم اخلاق) یا احکام عملی فقهی، با صرف‌نظر از این که در کشوری به عنوان قوانین مصوب نظام قانون‌گذاری آن کشور تلقی شود، قوانین وضعی اخلاقی به معنای عام، یعنی بدون ضمانت اجرای بیرونی شمرده می‌شوند. همچنین قوانینی که به وسیله‌ی نمایندگان دولت‌ها در مجمع عمومی سازمان ملل یا سایر مجامع عمومی به تصویب می‌رسند و از حمایت هیچ قوه‌ی قهریه‌ای برخوردار نیستند، قوانین وضعی اخلاقی‌اند که ضمانت اجرای بیرونی ندارند، مثل قوانین مربوط به منع گسترش سلاح‌های اتمی.

دو. قوانین اخلاقی غیروضعی. این دسته از قوانین به وسیله‌ی هیچ مرجعی وضع نشده‌اند؛ اما عموم مردم به آن‌ها احترام گذاشته و سعی می‌کنند آن‌ها را رعایت کنند. برخی از این قوانین نانوشته مقررات رفتاری انسان‌هاست که خداوند متعال به قلب بشر الهام فرموده^۱ و عقل آن را پس از شناخت ذات و طبیعت بشر می‌شناسد. این مقررات رفتاری، قوانین عقلی‌اند و در غرب به قانون طبیعی^۲ معروف می‌باشند.^۳ برخی دیگر از این قوانین غیر وضعی را آداب و رسوم و سنت اجتماعی رایج در میان عرف مردم به رسمیت می‌شناسد. این قوانین غیر وضعی نیز در زمره‌ی قوانین اخلاقی عام جای می‌گیرند.

۲. قوانین دارای ضمانت اجرای بیرونی

این دسته از قوانین پس از وضع و تصویب به وسیله‌ی قانون‌گذار، از نظارت و حمایت نیروی قهریه‌ی حکومتی، مثل پلیس، برخوردار هستند. امروزه در ادبیات رایج مردم جهان به این دسته

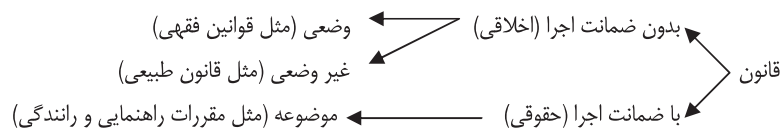
^۱. این دسته از قوانین همگی فطری‌اند. آیه شریفه‌ی "فَاللَّهُمَّهَا فُجُورَهَا وَتَقْوَاهَا" (۸/الشمس) به این قوانین اشاره دارد.

^۲. Natural Law.

^۳. برای اطلاع بیشتر از آموزه‌ی قانون طبیعی رک. طالبی، قانون طبیعی، قم: دبیرخانه مجلس خبرگان رهبری، ۱۳۹۰ الف.

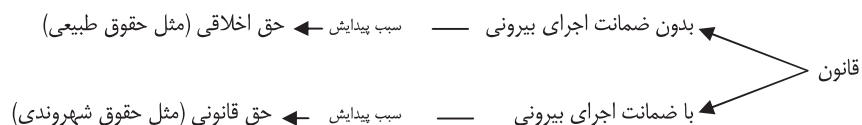
از قوانین قانون موضوعه و مصوب^۱ گفته می‌شود؛ خواه واضع این قوانین یک شخص باشد، مثل پادشاه و خواه گروهی از اشخاص باشند که در مجلس قانون‌گذاری گرد هم جمع می‌شوند.

این مطلب را می‌توان به زبان نموداری به صورت زیر بیان کرد:



ب) انواع حق

به دلیل این که حق همواره از قانون ناشی می‌شود^۲، قانون اخلاقی به معنای عام، یعنی قانون بدون ضمانت اجرای بیرونی، موجب پیدایش حق اخلاقی و قانون با ضمانت اجرای بیرونی باعث به وجود آمدن حق قانونی می‌گردد. بنابراین، حق نیز به تبع تقسیم قوانین، به دو دسته قابل تقسیم است: حق اخلاقی و حق قانونی^۳.



حق‌های حیوانات و گیاهان قبل از وضع قانون درباره آن‌ها در زمره‌ی حقوق اخلاقی به‌شمار می‌روند. در این نوشتار به بررسی ادله‌ی آن‌ها در فرهنگ اسلام و غرب می‌پردازیم.

بخش دوم: حقوق حیوانات

بررسی نوشتجات علمی درباره‌ی مساله‌ی حق‌های حیوانات در ۲۰ سال گذشته نشان می‌دهد این

^۱. Positive Law.

^۲. Bentham, Jeremy, "Anarchical Fallacies; Being an Examination of the Declaration of Rights Issued During the French Revolution", [1794] in: J. Waldron ed., Nonsense Upon Stilts: Bentham, Burke and Marx on the Rights of Man, London and New York: Methuen, 1987, p. 69; Burke, Edmund, "Reflections on the Revolution in France" [1790], in: ibid., pp. 104-7.

^۳. Jones, Peter, Rights, Houndmills and New York: Palgrave, 1994, p. 45.

مساله از حاشیه به متن مسائل مربوط به حق حتی در حوزه‌ی مباحث حقوقی و سیاسی هم آمده است. دولت آلمان نخستین دولت اروپایی است که به لزوم احترام گذاشتن به حقوق اساسی حیوانات رای داد. در روز هفدهم ماه می در سال ۲۰۰۲ میلادی مجلس قانون‌گذاری این کشور با ۵۴۳ رای موافق در برابر ۱۹ رای مخالف و ۱۵ رای ممتنع دولت آلمان را به حفاظت و پاس‌داری از حقوق حیوانات موظف ساخت. پس از این تحول، اتحادیه‌ی اروپا نیز مباحث مربوط به الزام کاهش دادن آزار حیوانات را در دستور کار خود قرار داد.^۱

مواضع طرف‌داران و مخالفان حقوق حیوانات در غرب بسیار متفاوت است. از یک‌سو، مخالفان حقوق حیوانات هیچ حقی برای این موجودات قائل نیستند. این گروه طیف‌های مختلفی را دربرمی‌گیرد. برخی از آن‌ها ایراد هرگونه صدمه‌ای را بر حیوانات جائز می‌شمارند. برخی دیگر که همانند دسته‌ی اول هیچ شان اخلاقی برای حیوانات قائل نیستند، نوع رفتار و سرنوشت حیوانات را غیر مهم می‌دانند، هرچند صدمه زدن به آن‌ها را تجویز نمی‌کنند.

از سوی دیگر، طرف‌داران حقوق حیوانات نیز به چند دسته تقسیم می‌شوند. بعضی از آن‌ها به حقوق حداقلی برای حیوانات اعتقاد دارند. از همین رو ذبح یا کشتار بی‌دلیل آنان را تزییع حق حیوان می‌دانند. گروهی دیگر تا آن‌جا پیش رفته‌اند که حتی ذبح حیوانات به منظور تغذیه از گوشت آنان را نیز جائز نمی‌دانند. این گروه به جای تغذیه از گوشت حیوانات توصیه به تغذیه از گیاهان می‌کنند. به این دسته از طرف‌داران حقوق حیوانات، گیاه‌خوار گفته می‌شود.^۲ دسته‌ای از این گیاه‌خواران حتی استفاده از سایر منافع حیوانات، مثل شیر و پوست آن‌ها را نیز خلاف اخلاق می‌دانند.^۳

در ادامه، ابتدا مهم‌ترین دلایل مخالفان و موافقان حقوق حیوانات در غرب نقد و بررسی می‌شود؛ آن‌گاه نظریه‌ی بدیع اسلامی در باب حقوق حیوانات بر اساس آموزه‌ی قانون طبیعی تبیین خواهد شد. در پایان به منظور استنادسازی شرعی، روایات منقول از پیشوایان دینی(ع) در خصوص یکایک حقوق حیوانات بیان می‌گردد.

^۱. Sunstein, Cass, "The Rights of Animal", The University of Chicago Law Review, Vol. 70, No. 1, 2003, p. 388.

^۲. به این گروه از گیاه‌خواران Vegetarians گفته می‌شود.

^۳. این دسته از گیاه‌خواران Vegans نام دارند.

گفتار اول: بررسی دلایل مخالفان حقوق حیوانات

مخالفان حقوق حیوانات در غرب به چندین دلیل بر نفی حق حیوانات استناد کرده‌اند.

الف) دلیل اول: عدم عضویت حیوانات در اجتماع اخلاقی

"به دلیل این که حیوانات عضوی از اجتماع اخلاقی نیستند، انسان‌ها اخلاقاً هیچ وظیفه‌ای نسبت به آنان ندارند".

مایکل فاکس^۱، فیلسوف اخلاق اهل کانادا در کتاب نمونه برای آزمایش حیوانی^۲ (۱۹۸۶) می‌گوید: «اجتماع اخلاقی عبارت است از اجتماعی که در آن موجودات مستقل و مختار مفاهیم ارزشمند اخلاقی را درک کرده و آن را مقیاس ارزیابی رفتارها قرار می‌دهند. همچنین اجتماعی که در آن درک متقابل از خودمختاری^۳ و شخص‌بودن^۴ وجود دارد جامعه‌ی اخلاقی است»^۵. بنابر عقیده‌ی فاکس، شخص خودمختار به موجودی گفته می‌شود که دارای خودآگاهی باشد و بتواند مفاهیم دشوار را به‌درستی به‌کاربرده و به‌خوبی توانایی استفاده از زبان را داشته و قادر به طراحی، انتخاب و پذیرش مسئولیت افعال خود باشد. چنین شخصی شایستگی عضویت در اجتماع اخلاقی دارد. بر این اساس از آن‌جا که حیوانات دارای چنین برجستگی‌های اخلاقی نیستند؛ پس آن‌ها نمی‌توانند عضو اجتماع اخلاقی باشند. فاکس به هنگام نتیجه‌گیری از دلیل بالا می‌گوید: "اعضای اجتماع اخلاقی ممکن است انواع کم‌ارزشمندتر را برای اهداف خویش به‌کار گیرند تنها به این دلیل که آن‌ها هیچ وظیفه‌ای (اخلاقی) ندارند که این کار را نسبت به انواع پست انجام ندهند"^۶.

ب) نقد دلیل اول

در مقام نقد و بررسی نخستین دلیل مخالفان حقوق حیوانات می‌توان گفت:

^۱. Michael Fox.

^۲. The Case for Animal Experimentation.

^۳. Autonomy.

^۴. Personhood.

^۵. Fox, Michael, the Case for Animal Experimentation, Berkeley: University of California Press, 1986a, p. 50.

^۶. Ibid., p. 88.

اگر ملاک عضویت در اجتماع اخلاقی امور بیان شده در دلیل مذکور باشد، برخی انسان‌ها نیز، مثل افراد مبتلا به مرگ مغزی، بیماران آلزایمری که توانایی تکلم صحیح و به‌کارگیری کلمات پیچیده ندارند، کودکان و غیره، خارج از جامعه‌ی اخلاقی قرار می‌گیرند و ما در برابر آن‌ها هیچ وظیفه‌ی اخلاقی نداریم؛ در حالی که هیچ انسان عاقلی به این نتیجه پایبند نمی‌باشد. کودکان، انسان‌های ناتوان و بیمار یا کسانی که به مرگ مغزی مبتلایند، همگی انسان‌اند و دیگران موظف به رعایت حقوق آن‌ها می‌باشند.

شاید به خاطر چنین اشکالی بوده است که فاکس پس از گذشت کم‌تر از یک سال از انتشار کتاب خود در نامه‌ای به مجله دانشمند منتشرشده در روز ۱۵ دسامبر ۱۹۸۶ اعلام کرد که از نظر خود برگشته است.^۱ برخلاف آنچه فاکس در کتاب نمونه برای آزمایش حیوانی گفته بود، او در جای دیگر به اشتباه خود پی‌برده و می‌گوید وظایف اخلاقی بنیادی انسان‌ها نسبت به اجتناب از آزار رساندن به انسان‌های دیگر، حیوانات را نیز شامل می‌شود. هم‌چنان که ما نمی‌توانیم از صدمه زدن به دیگران سود ببریم، اخلاقاً اشتباه است اگر بخواهیم از آزار رساندن به حیوانات بهره‌مند شویم.^۲ به هر رو، صاحب حق بودن در این دلیل، مشروط به عضویت در اجتماع اخلاقی دانسته شده است؛ در حالی که بر این امر هیچ دلیلی وجود ندارد. لازمه‌ی این که کسی حقی داشته باشد آن نیست که خود او هم ملتزم به قواعد اخلاقی باشد. به بیان دیگر، میان حق‌ها هیچ تلازمی نیست. چه بسا صاحب حقی در جهان یافت شود که اصلاً هیچ تکلیفی در برابر دیگران نداشته باشد، مثل خداوند متعال (بنابر عقیده‌ی بسیاری از دانشمندان علم الهیات).

ج) دلیل دوم: عقل داشتن تنها ملاک حق داشتن

"یک موجود تنها در صورتی می‌تواند برخوردار از حق باشد که دارای عقل باشد. بنابراین، حیوانات به دلیل این که عقل ندارند، دارای حق نیستند."^۳

البته این که ملاک حق داشتن یک موجود چیست نکته‌ی بسیار مهمی است که در دانش

^۱ Ibid., "Letter", in: The Scientist (15 December), 1986b, p. 10.

^۲ Ibid., "Animal Experimentation: A Philosopher Changing Views", in: Between the Species, 3, 1987, pp. 56, 58, 60.

^۳ Linzey, Andrew, Animal Rights: A Christian Assessment of Man's Treatment of Animals, London: SCM press, 1976, p. 24.

فلسفه‌ی حق به آن پرداخته می‌شود. برخی اندیشمندان غربی عقل داشتن را ملاک حق داشتن پنداشته‌اند. برخی دیگر معیارهای دیگری، مثل داشتن زبان، شناسایی و مسئولیت‌پذیری اخلاقی، داشتن فرهنگ، داشتن ارتباطات اجتماعی و یا منفعت بردن را ملاک حق داشتن دانسته‌اند.^۱ واقعیت این است که عقل با شناسایی مطلوب واقعی (و هدف متعالی) موجودات دارای اختیار و یا با شناسایی مقصد حرکت طبیعی موجودات غیر مختار مفهوم حق را ساخته و آن را به آن موجودات (صاحب حق) نسبت می‌دهد. براساس این معیار همه‌ی موجودات دارای حق‌اند.

د) نقد دلیل دوم

اگر بنا باشد عقل داشتن را معیار بهره‌مندی از حق بدانیم، برخی از صاحبان حق که در حق داشتن آن‌ها حتی به عقیده‌ی طرفداران این معیار، هیچ اختلافی نیست، از فهرست صاحبان حق خارج می‌شوند. برای نمونه و بر اساس معیار گفته شده، دیوانگان و بیماران که به لحاظ ذهنی مبتلا به اختلال حواس شده‌اند و یا مثلاً افراد عقب‌مانده‌ی ذهنی و یا کودکان تازه متولد شده از فهرست صاحبان حق خارج می‌شوند، در حالی که این افراد هرچند دارای عقلانیت نیستند؛ اما حتی به عقیده‌ی طرفداران این معیار دارای حقوقی مسلم می‌باشند.

به دلیل چنین اشکالی است که برخی اندیشمندان غربی گفته‌اند مراد از عقلانیتی که معیار حق داشتن است، عقلانیت بالقوه است نه عقلانیت بالفعل. درست است که کودک و یا انسانی که به خاطر بیماری توانایی اندیشیدن ندارد، عقلانیت بالفعل هم ندارد؛ اما این دو صنف از انسان‌ها به‌طور بالقوه دارای عقلانیت‌اند. به دیگر سخن، چنانچه بیمار مورد نظر سلامت خود را بازابد، یا کودک تازه متولد شده بزرگ‌تر شود، می‌تواند بیاندیشد. این امر به معنای آن است که این دو گروه از انسان‌ها دارای عقلانیت بالقوه‌اند؛ در نتیجه می‌توانند صاحب حق باشند.^۲

در مقابل، دسته‌ای دیگر از اندیشمندان عقلانیت بالقوه را به برخی از حیوانات نیز سرایت داده‌اند. براین اساس، نمی‌توان این دسته از حیوانات را از فهرست صاحبان حق خارج کرد.^۳

^۱ Frey, R. G., "Animal Rights", Analysis, Vol. 37, No. 4, 1977a, p. 187.

^۲ Ibid., p. 188.

^۳ Jamieson, Dale and Regan, Tom, "Animal Rights: A Reply to Frey", Analysis, Vol. 38, No. 1, 1978, p. 35.

ه) دلیل سوم: مالکیت تنها معیار حق داشتن

"تنها در صورتی یک موجود می‌تواند دارای حق باشد که بتواند مالک چیزی باشد و یا بتواند دارای سود و منفعت گردد. به دلیل آن که حیوانات هیچ‌کدام از این دو شرط را ندارند، نمی‌توانند صاحب حق باشند".^۱

به عقیده‌ی کسانی که این دلیل را به منظور نفی حقوق حیوانات بیان کرده‌اند، دلیل این که چرا حیوانات نمی‌توانند مالک چیزی باشند و یا چرا صاحب منفعت نیستند آن است که مالکیت تابعی است از منفعت بردن از مملوک. منفعت بردن از مملوک در صورتی صدق می‌کند که آن چیز در رفاه و کامیابی مالک نقش داشته باشد. این نقش در صورتی ایفا می‌شود که موجود ذینفع، یعنی مالک از روی آگاهی و مقایسه و سنجش امور متفاوت، چیز دارای نفع، یعنی مملوک را انتخاب کند. در غیر این صورت، به مالک نفعی نخواهد رسید. در حقیقت، آن فرد مالک آن چیز نمی‌گردد.^۲ بنابراین، به دلیل این که حیوانات دارای توان مقایسه، سنجش و ارزیابی امور نیستند و نمی‌دانند چه اموری در رفاه آن‌ها نقش دارد، منتفع نمی‌شوند و چون منتفع نمی‌شوند مالک نمی‌گردند. از این رو، حیوانات سزاوار داشتن حق نیستند.

و) نقد دلیل سوم

کاستی‌های متعددی متوجه سومین دلیل انکار حق حیوانات است. برخی از این کاستی‌ها عبارتند از:

۱. قرار دادن مالکیت به عنوان ملاک حق، امری غیر قابل قبول است؛ زیرا بسیاری از صاحبان حق با وجود این که نسبت به یک چیز دارای حق‌اند، اما مالک آن نیستند. مثلاً شخص قاضی با وجود این که دارای حق قضاوت است، مالک آن به‌شمار نمی‌رود. به همین دلیل است که قاضی نمی‌تواند حق قضاوت را در معرض فروش بگذارد.

۲. منفعت بردن نمی‌تواند معیار حق داشتن باشد؛ زیرا در برخی موارد صاحب حق هیچ نفعی از حق خود نمی‌برد، ولی با وجود این، دارای حق است. برای نمونه، خداوند متعال دارای حق‌های فراوان است اما وی از حقوق خویش هیچ نفعی نمی‌برد؛ چون او کامل مطلق است و

^۱. McCloskey, H. J., "Rights", The Philosophical Quarterly 15, 1965.

^۲. Frey, R. G., "Interest and Animal Rights", The Philosophical Quarterly, Vol. 27, No 108, 1977b, p. 254.

به هیچ‌وجه در ذات کامل او هیچ نقصی راه ندارد تا به وسیله‌ی نفع بردن برطرف گردد.

۳. در توضیح دلیل سوم ادعا شده است که مالک بودن نسبت به یک چیز تابعی از منفعت بردن مالک از آن چیز است. این ادعا در همه‌ی موارد صحیح نیست. ممکن است کسی نسبت به چیزی مالکیت داشته باشد اما از آن چیز هیچ‌گونه بهره‌ای نبرد؛ هم‌چنان که خداوند متعال با وجود این که مالک همه‌ی مخلوقات است هیچ نفعی از آن‌ها نمی‌برد.

۴. در دلیل بالا گفته شده است که «حیوانات نه مالک می‌شوند و نه منفعت می‌برند. بنابراین، دارای حق نیستند». این سخن صحیح نیست؛ زیرا ممکن است کسی ادعا کند و بر این ادعا دلیل بیاورد که حیوانات، هم مالک می‌شوند و هم نفع می‌برند. حیوان مالک اجزای بدن خویش است و از آن‌ها در انجام کارها استفاده می‌کند و سود می‌برد.^۱

گفتار دوم: بررسی دلایل طرف‌داران حقوق حیوانات

موافقان حقوق حیوانات در غرب به دلایل گوناگونی بر اثبات حق حیوانات استناد کرده‌اند که مهم‌ترین آن‌ها دو دلیل به شرح زیر است:

الف) دلیل اول: داشتن حیات معیار حق داشتن

مشهورترین دلیل بر این که حیوانات دارای حق‌اند، دلیلی است که ریگان^۲ آن را بیان کرده است. وی معتقد است تنها موجوداتی که دارای ارزش ذاتی هستند، دارای حق‌اند. حیوانات نیز دارای ارزش ذاتی‌اند. بنابراین، دارای حق‌اند.^۳

ارزش ذاتی عبارت است از چیز ارزشمندی که یک موجود همواره آن را دارد و به وسیله‌ی آن به دیگران خیر و فایده می‌رساند. حق‌ها اموری هستند که این ارزش‌ها را برای صاحبان حق حفظ می‌کنند.^۴ به عقیده‌ی ریگان موجوداتی که دارای حیانتد ارزش ذاتی دارند. این موجودات دارای خودآگاهی، باور و امیال گوناگونند و می‌توانند اهدافی را تعقیب کنند.^۵

^۱. Ibid.

^۲. Regan.

^۳. Regan, Tom, Animal Rights, Human Wrongs: An Introduction to Moral Philosophy, New York: Rowman & Littlefield, 2003, p. 329.

^۴. Ibid., The Case for Animal Rights, 2nd ed., Berkeley and Los Angeles: University of California Press, 2004, pp. 235-9.

^۵. Ibid., p. 243.

ب) نقد دلیل اول

ارزش ذاتی در دلیل بالا حیات است. معنای این امر این است که تا حیوانات زنده‌اند دارای حق حیاتند. فرض کنیم حیوانی درنده به محیط زندگی انسان‌ها هجوم آورده و برای حفظ امنیت شهروندان راهی جز کشتن آن وجود ندارد، در این صورت آیا باز هم این حیوان حق حیات دارد؟ اگر پاسخ مثبت باشد، معنایش این است که ارزش زندگی این حیوان درنده بیش از ارزش حیات انسان است؛ امری که هیچ عاقلی به آن رای نمی‌دهد؛ چون هیچ دلیلی از آن حمایت نمی‌کند. اما اگر پاسخ منفی باشد، معنایش این است که حیوان باید کشته شود؛ یعنی حیوان در فرض مذکور حق حیات ندارد. لازمه‌ی این پاسخ این است که حیات ارزش ذاتی ندارد. بنابراین، لازمه‌ی این پاسخ خلف فرض و تناقض است. فرض بر این بود که چون حیوان درنده دارای ارزش ذاتی حیات است، دارای حق حیات است؛ اما در فرآیند این پاسخ گفته می‌شود حیوان درنده (در جامعه‌ی انسانی که امنیت انسان‌ها را تهدید می‌کند و به منظور حفظ امنیت راهی جز کشتن او وجود ندارد) حق حیات ندارد.

ج) دلیل دوم: سود بردن معیار حق داشتن

دلیل این که انسان‌ها دارای حق‌اند این است که آن‌ها در موضوع حق سود می‌برند. بنابراین، معیار حق داشتن انسان‌ها سود بردن است. این معیار در حیوانات نیز وجود دارد. در نتیجه حیوانات نیز دارای حق‌اند.^۱

بر این دلیل اشکال شده است که تشابهی میان انسان و حیوان در موضوع حق داشتن نیست. انسان به دلیل این که دارای عقل است، معیار حق داشتن او سود بردن است، اما حیوانات دارای عقل نیستند. از این رو، نمی‌توان گفت که سود بردن در حیوانات نیز همانند سود بردن در انسان‌ها ملاک حق داشتن است.^۲ در پاسخ به این اشکال چنین گفته شده است: اولاً برخی انسان‌ها دیوانه‌اند، یعنی دارای عقل نیستند در حالی که دارای حق‌اند؛ چون سود می‌برند. بنابراین، عقل داشتن ملاک حق داشتن نیست. ثانیاً امروزه علوم پیشرفته‌ی جانورشناسی به وجود درجات ضعیفی از عقل در برخی از گونه‌های حیوانات پی برده است.^۳

^۱ Pocar, Valerio, "Animal Rights: A Socio-Legal Perspective", in: Journal of Law and Society, Vol. 19, No. 2, 1992, pp. 219-21.

^۲ Ibid., p. 220.

^۳ Ibid.

به عقیده‌ی طرف‌داران حقوق حیوانات در این دلیل، وجود حس لذت بردن در حیوانات و یا رنج بردن آن‌ها کافی است تا گفته شود حیوانات نیز همانند انسان‌ها سود لذت و سود اجتناب از رنج را حس می‌کنند. پس حیوانات نیز همانند انسان‌ها حق دارند از لذت‌ها منتفع شده و درد و رنجی متحمل نشوند.^۱

(د) نقد دلیل دوم

در نقد دلیل دوم طرف‌داران حقوق حیوانات می‌توان گفت: از اشکالی که بر این دلیل گرفته شد در مقایسه با پاسخ آن چنین به دست می‌آید که به عقیده‌ی این افراد، معیار حق داشتن در انسان و حیوان سودی است که در اثر کسب لذت یا اجتناب از رنج و الم نصیب آن‌ها می‌شود. بنابراین، امر مشترک میان انسان و حیوان که ملاک حق داشتن آن‌ها قرار گرفته است، ویژگی حساس بودن^۲ آن‌هاست. بر این اساس، هر موجودی که دارای حساسیت و قوه‌ی درک رنج و لذت است می‌تواند صاحب حق باشد؛ خواه انسان باشد یا حیوان. خواه عاقل باشد یا غیرعاقل.

اشکالی را که می‌توان به این بیان نسبت داد این است که برخی انسان‌ها با وجود این که انسان‌اند نمی‌توانند دارای حق باشند؛ زیرا دارای حساسیت نیستند. مثلاً انسان بیهوش یا کسی که دچار مرگ مغزی شده است از قوه‌ی حساسیت برخوردار نیست. بنابراین، این افراد نباید دارای حق باشند، در حالی که به عقیده‌ی بسیاری از نظریه‌پردازان، حتی طرف‌داران حقوق حیوانات، این افراد دارای حق‌اند.

تا بدین جا به برخی از مهم‌ترین دلایل مخالفان و طرف‌داران حقوق حیوانات در غرب اشاره شد. همه‌ی دلیل‌ها با انتقاداتی مواجه بودند. واقعیت چیست؟ آیا حیوانات می‌توانند دارای حق باشند یا خیر؟ اگر سزاوار است حیوانات دارای حق باشند، ملاک حق داشتن آن‌ها چیست؟ اگر حیوانات دارای حق‌اند، چه نوع حقوقی دارند؟ اگر حیوانات سزاوار حق داشتن نیستند، دلیل آن چیست؟ به منظور یافتن پاسخ این پرسش‌ها به بررسی مساله‌ی حقوق حیوانات از منظر اندیشه‌ی اسلامی می‌پردازیم.

^۱. Ibid., p. 222.

^۲. Sensitivity.

گفتار سوم: حقوق طبیعی حیوانات از نظرگاه اسلام

تحلیل حقوق طبیعی حیوانات در اندیشه‌ی اسلامی از دو منظر امکان‌پذیر است: ۱. از منظر عقل، یعنی از منظر حکمت عملی اسلامی. در این منظر، فقط داده‌های عقلی مبنای ارزیابی واقع می‌شوند. ۲. از راه دلیل‌های نقلی وارد شده در متون مقدس روایی. در این نوشتار از هر دو منظر به این موضوع نگریسته می‌شود.

الف) حقوق طبیعی حیوانات از نگاه حکمت عملی اسلامی

فیلسوفان مسلمان در آثار فلسفی خود درباره‌ی حقوق حیوانات بحثی نکرده‌اند. اما این امر به معنای آن نیست که حکمت اسلامی ظرفیت پژوهیدن در مساله‌ی حقوق حیوانات را ندارد. نویسنده درصدد است با استمداد از **نظریه‌ی قانون طبیعی**^۱ که حاوی حکم عقل درباره رفتار آدمیان است مساله‌ی حقوق حیوانات را در این‌جا به شرح زیر بررسی کند:

حمایت نظریه‌ی قانون طبیعی از حقوق طبیعی حیوانات

حیوانات، خواه اهلی و خواه وحشی، موجودات جان‌داری هستند که خداوند متعال روح حیوانی به آن‌ها عطا کرده است. هرچند آگاهی از فلسفه‌ی وجودی همه‌ی انواع حیوانات بر ما پوشیده است، اما قدر مسلم این است که می‌توان گفت روح حیوانات همانند روح انسان‌ها دارای کارکردهای مخصوص به خود است. با توجه به این کارکردها می‌توان حیوانات را از سایر انواع جان‌داران جدا کرد. همچنین از وجود کارکردهای روح حیوانات می‌توان از نیازهای طبیعی آنان مطلع شد. به منظور پاسخ‌گویی به نیازهای طبیعی حیوانات، لاجرم باید به حقوقی طبیعی قائل شد که خداوند متعال این حق‌ها را همراه با آفریدن حیوانات به طور طبیعی برای این موجودات در جهان قرار داده است. حکم مسلم قانون طبیعی این است که انسان‌ها باید این حقوق را رعایت کنند. با نگاه فلسفی اسلام به روح حیوانات درمی‌یابیم که حیوانات دارای دو مرتبه از نفس می‌باشند: نفس نباتی و نفس حیوانی. مرتبه‌ی نازله‌ی روح حیوانات کارکردهای گیاهی دارد.

^۱ نظریه‌ی قانون طبیعی در اسلام از نوآوری‌های نویسنده درباره مبنای حقوق بشر، حقوق حیوانات و حقوق گیاهان است. وی اصول و کلیات این نظریه را در کتاب **قانون طبیعی** (۱۳۹۰) بیان کرده است.

حیوانات در مرتبه نفس نباتی همانند همه‌ی گیاهان دارای مختصات هستند که اینک به آن‌ها اشاره می‌شود.

نفس نباتی پایین‌ترین مرتبه‌ی نفس است که در گیاهان نیز وجود دارد. این نفس دارای سه قوه‌ی غذایی، منمیه و مولده است.^۱ به این دلیل کارهای نفس نباتی در بدن حیوانات به یکی از سه صورت انجام می‌گیرد:

یک. تغذیه،

دو. رشد بدن و حفظ و مراقبت از آن در برابر بیماری،

سه. تولید مثل.

بنابراین نیاز به تغذیه، بهداشت و تولیدمثل از نیازهای طبیعی حیوانات در مرتبه‌ی نفس نباتی است. پاسخ به این نیازها برخی از مصادیق حقوق حیوانات از منظر فلسفه‌ی اسلامی می‌باشد. بر این اساس، هر حیوان به طور طبیعی دارای حق تغذیه، حق بهداشت و حق تولیدمثل است. مرتبه‌ی بالاتر از نفس نباتی در حیوان مرتبه‌ی نفس حیوانی است. این نفس دارای دو قوه‌ی مدرکه جزئی (درک کننده امور جزئی) و محرکه (به حرکت درآورنده) است.^۲

قوه‌ی مدرکه جزئی دارای دو دسته ادراک است: صورتهای حسی، مثل دیدنی‌ها، شنیدنی‌ها و امور معنوی غیرحسی، مثل دوستی و دشمنی. قوه‌ی مدرکه جزئی صورتهای حسی را به وسیله‌ی قوه حسیه درک می‌کند و به وسیله‌ی قوه وهمیه امور معنوی را می‌فهمد.^۳

قوه‌ی محرکه مشتمل بر دو عامل اجرایی است: قوه‌ی شوقیه (باعثه، یعنی برانگیزنده) و قوه‌ی تحریکی. قوه‌ی شوقیه عبارت است از عامل برانگیزاننده به سوی جلب منفعت یا دفع مفسده. اگر قوه‌ی شوقیه، حیوان را به جلب منفعت تهییج کند، به آن قوه‌ی شهویه گفته می‌شود. در صورتی که قوه‌ی شوقیه، حیوان را به منظور دفع زیان برانگیزاند، به آن قوه‌ی غضبیه می‌گویند. قوه‌ی تحریکی همان اراده است که پس از قوه‌ی شوقیه شهویه یا غضبیه به اعضا و

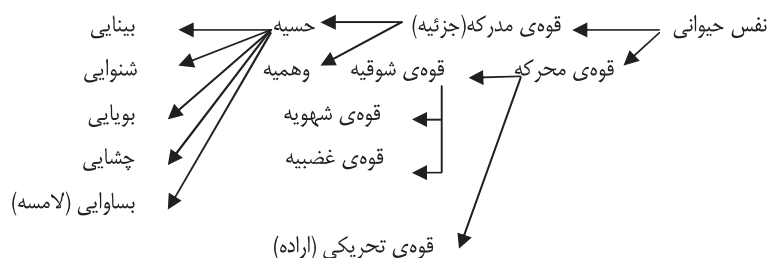
^۱ طوسی، نصیرالدین محمد، شرح الاشارات و التنبیها، الجزء الثاني، قم: نشر البلاغه، ۱۳۷۵، ص ۴۰۸؛ صدر المتألهین، محمد، الحکمة المتعالیة فی الاسفار العقلیة الاربعه، جلد ۸، بیروت: دار احیاء التراث العربی، الطبعة الرابعة، ۱۹۸۱، صص ۵۴، ۱۳۰.

^۲ طوسی، پیشین، ص. ۴۱۱؛ صدر المتألهین، پیشین.

^۳ طوسی، پیشین، صص ۳-۳۳۳.

جوارح بدن حیوان فرمان حرکت، یعنی دستور انجام دادن کار می‌دهد.

قوای حیوانات در مرتبه‌ی نفس حیوانی را می‌توان به زبان نموداری زیر بیان کرد:



حیوانات از راه ادراکات جزئی راه را برای اقدام عملی قوه‌ی محرکه در مورد کارهایی که می‌خواهند انجام دهند، می‌کشایند. مثلاً وقتی حیوانی گرسنه می‌شود، با دیدن غذا، یعنی از راه قوه‌ی حسیه بینایی و به کمک قوه‌ی وهمیه ابتدا آن را درک کرده و به آن علم پیدا می‌کند. سپس قوه‌ی شهویه‌اش اراده را برمی‌انگیزاند تا بدنش را به سوی آن غذا به حرکت درآورد و آن را بخورد. و یا مثلاً وقتی حیوان دشمنی را می‌بیند که به او حمله‌ور شده است، اول آن را به کمک قوه‌ی بینایی (و یا سایر قوای حسیه) و قوه‌ی وهمیه‌اش شناسایی می‌کند، سپس قوه‌ی غضبیه‌اش اراده را برمی‌انگیزاند تا ارگان‌های بدن را به منظور حفاظت از جان خویش به حرکت درآورد؛ فرار کند یا با دشمن مبارزه کند.

این قوا به منزله‌ی امکانات طبیعی حیوان در مرتبه‌ی نفس حیوانی به‌شمار می‌رود. هر حیوان برای رسیدن به لذت، ناگزیر است علاوه بر استفاده از سایر امکانات طبیعی خود، از این قوا نیز استفاده کند.

قوای نفس حیوانی کارکردهای متفاوتی در بدن حیوان دارند که عبارتند از:

یک. ادراک نسبت به امور جزئی، مثل ادراکات حسی،

دو. حرکت اختیاری، یعنی حرکت آزادانه که از قوه‌ی غضبیه به منظور دفاع از خویش و یا

از قوه‌ی شهویه به جهت جلب منفعت ناشی می‌شود.

هر حیوان با پاسخ‌گویی مناسب به نیازهای ادراکی (جزئی) و تحریکی در مرتبه‌ی نفس

حیوانی به بخشی از لذت حیات حیوانی می‌رسد. بخش دیگر لذت حیات حیوانات از راه

پاسخ‌گویی به نیازهای حیوانات در مرتبه‌ی نفس نباتی تامین می‌شود. بنابراین، حق طبیعی حیوانات این است که به نیازهای طبیعی این نوع از موجودات در مرتبه‌ی نفس نباتی و نفس حیوانی پاسخ مثبت داده شود. کوتاه سخن این که نیازهای طبیعی حیوان در مرتبه‌ی نفس حیوانی عبارت است از: نیاز به ادراک در امور جزئی (نه کلی) و نیاز به حرکت به منظور دفع ضرر یا جلب منفعت. این دو دسته نیاز دو نوع حق طبیعی را برای حیوانات اثبات می‌کند: یک. حق استفاده از اعضای بدن به منظور کسب درک جزئی از معلومات. به این دسته از حق‌ها می‌توان حقوق ادراکی گفت: مثل حق دیدن، حق شنیدن و دو. حق آزادی در حرکت اختیاری که از قوه‌ی غضبیه به منظور دفاع از خوشتن و یا از قوه‌ی شهویه در جهت جلب منفعت ناشی می‌شود. بنا بر آنچه گذشت می‌توان پنج حق را حقوق طبیعی بنیادی حیوانات از نظرگاه فلسفه اسلامی دانست:

۱ و ۲. حق حیات که خود مشتمل بر دو حق تغذیه و حق بهداشت است.

۳. حق تولیدمثل،

۴. حق استفاده از قوای ادراکی،

۵. حق آزادی در جابه‌جایی مکانی.

براین اساس، کشتن حیوانات بدون دلیل عقل‌پسند، گرسنه یا تشنه نگه داشتن آن‌ها، بیمار کردن آن‌ها، آزار دادن و یا شکنجه کردن حیوانات، نقص عضو کردن آن‌ها و نیز حبس کردن حیوانات (بدون دلیل عقلایی) همگی تضییع حقوق طبیعی حیوانات است. در شریعت اسلامی متون فراوانی (از کتاب و سنت) به منظور تایید این احکام عقلی وارد شده است که در این مختصر به برخی از آن‌ها اشاره می‌شود.

ب) حقوق حیوانات در متون اسلامی

در میان متون اسلامی آیات قرآنی و احادیث فراوانی درباره‌ی رعایت حقوق حیوانات وجود دارد. بیان و شرح اجمالی یا تفصیلی این متون مجال دیگری می‌طلبد. در این جا فقط به برخی از آن‌ها که مستقیماً بر حقوق طبیعی حیوانات، اعم از اهلی و وحشی دلالت دارد اشاره می‌شود:

۲.۱. حق حیات (تغذیه و بهداشت)

حق حیات یکی از حقوق مسلم حیوان است. حق حیات حیوانات حق مطلق نیست که تحت هیچ شرایطی نتوان آن را تغییر داد. حق حیات تا وقتی محترم است که عقل و شرع آن را محترم بشمارد. قرآن کریم کشتن برخی حیوانات اهلی را با هدف تامین اموری مهم‌تر مثل تغذیه‌ی انسان‌ها نه‌تنها جایز شمرده بلکه در بعضی موارد، مثل تکمیل عملی شرعی همانند حج واجب دانسته است.^۱ در صورتی که دلیل عقلایی یا شرعی در دست نباشد، کشتن حیوانات زیرپا گذاشتن حق حیات آن‌هاست. به این دلیل است که در فقه اسلامی شکار حیوانات به انگیزه‌ی تفریح و سرگرمی، یعنی لهو و عبث، ممنوع دانسته شده است. از این رو، مسافرت به این منظور شرعا حرام است. به دلیل حرام بودن این نوع سفرهاست که فقیهان فتوا می‌دهند کسی که با قصد شکار حیوانات از روی لهو و لعب به سفر می‌رود، باید نمازش را در این نوع سفر کامل بخواند.^۲ روایات اسلامی نیز کشتن حیوانات را از روی عبث، یعنی بدون دلیل عقلایی ممنوع کرده است. در کتاب دعائم الاسلام نقل شده است که امام علی (ع) شخصی را که حیوانی را از روی عبث کشته بود به چند ضربه شلاق و پرداخت غرامت محکوم کردند.^۳ گفته شد که حق حیات مشتمل بر حق تغذیه و حق بهداشت است. روایات اسلامی نیز ضرورت رعایت این حقوق را درباره‌ی حیوانات بیان کرده است.

حق تغذیه:

در منابع روایی احادیث فراوانی درباره‌ی حق تغذیه‌ی حیوان وجود دارد. امام صادق (ع) در حدیثی منقول از پدران بزرگوارشان از حضرت پیامبر گرامی اسلام (ص) فرمودند: هر حیوان بر صاحب خود شش حق دارد. یکی از آن حقوق این است که مالک حیوان آب و علف آن را تامین کند.^۴

۱. "وَأَيُّمُوا الْحَجَّ وَالْعُمْرَةَ لِلَّهِ فَإِنْ أُخْصِرْتُمْ فَمَا اسْتَيْسَرَ مِنَ الْهَدْيِ وَلَا تَخْلُقُوا رُؤُوسَكُمْ حَتَّى يَبْلُغَ الْهَدْيُ مَحَلَّهُ... (بقره/۱۹۶).

۲. طباطبائی یزدی، سیدمحمدکاظم، العروة الوثقی، تهران: دارالکتب الاسلامیه، بی‌تا، ص ۳۳۲.

۳. ابن حیون، نعمان بن محمد مغربی، دعائم الإسلام، جلد ۲، چاپ دوم، قم: مؤسسه آل البيت (ع)، ۱۳۸۵ ق، ص ۴۲۴.

۴. "عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبَائِهِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ (ع) قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): لِلدَّابَّةِ عَلَى صَاحِبِهَا سِتُّ خَصَالٍ يَبْدَأُ بِعَلْفِهَا إِذَا نَزَلَ وَ يَغْرِضُ عَلَيْهَا الْمَاءَ إِذَا مَرَّ بِهِ...". واضح است که در این روایت مفهوم حق و تکلیف به‌خوبی از دو حرف لام و علی فهمیده می‌شود. عبارت "لِلدَّابَّةِ عَلَى صَاحِبِهَا..." به معنای این است که حیوان (دابه) برعلیه صاحبش حق دارد و صاحبش در برابر آن مکلف است.

۵. ابن بابویه، محمد بن علی، الخصال، جلد ۱، تصحیح و تحقیق از علی‌اکبر غفاری، قم: جامعه مدرسین، ۱۳۶۲، ص ۳۳۰.

حق بهداشت:

توجه به بهداشت حیوانات یکی دیگر از حقوق آنهاست که رعایت آن در شرع مقدس اسلام توصیه شده است. حضرت پیامبر (ص) فرمودند: "حیوان بیمار را در کنار حیوان سالم قرار ندهید (زیرا ممکن است بیماری به حیوان سالم سرایت کند)"^۱.

۳. حق تولیدمثل

حق تولیدمثل یکی دیگر از حقوق حیوانات است. ابن‌ادریس از فقیهان نام‌دار شیعه فتوای برخی از فقها را چنین نقل کرده است که آنها معتقد به حرمت اخته کردن حیوان بوده‌اند. هرچند نظر مشهور این است که این کار کراهت دارد^۲، یعنی انجام ندادن آن بهتر است، اما امر مسلم این است که چنانچه اخته کردن حیوان دلیل عقلایی نداشته باشد، عملی غیر مجاز شمرده می‌شود. به هر حال، اخته کردن حیوان چه حرام باشد و چه مکروه، دلیل بر وجود نوعی احترام به تولیدمثل حیوانات است. این احترام به خاطر وجود حق طبیعی است که خداوند برای حیوانات قرار داده است. امام صادق (ع) در حدیث شریفی فرموده‌اند: "اخته کردن حیوان کاری ناپسند است"^۳.

۴. حق استفاده از قوای ادراکی

حیوانات همانند انسان‌ها دارای قوای ادراکی هستند. تفاوت میان آن دو در فرآیند ادراک این است که حیوانات قادر به اندیشه و ادراک امور کلی نیستند، هر چند که برخی از انواع حیوانات در بعضی از اقسام ادراک حسی از انسان‌ها به مراتب قوی‌ترند. مثلاً حس بویایی سگ بسیار قوی‌تر از حس بویایی انسان است. بنابراین، خداوند که به حیوانات توانایی درک حسی عطا کرده است، به آنها اعضا و جوارحی داده تا بتوانند به وسیله‌ی آنها ادراکات گوناگون از پدیده‌های خارجی داشته باشند.

^۱. "أَنَّهُ (ص) قَالَ: لَا يُوْرَدُ ذُو عَاهَةٍ عَلَى مُصِحٍّ".

^۲. مجلسی، محمدباقر، بحار الأنوار، جلد ۶۲ (۱۱۱ جلدی)، چاپ دوم، بیروت: دار إحياء التراث العربی، ۱۴۰۳ ق، ص ۸۲.

^۳. همان، جلد ۶۱، ص ۲۲۲.

^۴. "عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع): أَنَّهُ كَرِهَ إِيْخَاصَ الدَّوَابِّ".

^۵. حر عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعه، جلد ۱۱ (۳۰ جلدی)، قم: مؤسسه آل البيت (ع)، ۱۴۰۹ ق، ص ۵۲۲.

بر اساس آموزه‌ی قانون طبیعی، خداوند به حیوانات حق استفاده از اعضا را به منظور درک لذت بیشتر از حیات و اجتناب از آنچه بقای آنان را تهدید می‌کند عطا کرده است. بنابراین، دیدن، شنیدن، بوییدن، چشیدن و لمس کردن از حقوق مسلم حیوانات است. چنانچه کسی به نوعی سبب اختلال استفاده‌ی حیوان از اعضا و جوارح خود شود، حق حیوان را ضایع کرده است. این عمل نوعی شکنجه کردن حیوان است که در روایات اسلامی از آن منع شده است.

پیامبر گرامی اسلام (ص) فرموده‌اند: "لعنت خدا بر آن کسی که حیوانی را مثله کند (یعنی عضوی از اعضای بدن حیوان را جدا کند)"^{۲۹، ۱}

۵. حق آزادی در جابه‌جایی مکانی

آخرین حقی که قانون طبیعی آن را عقلا و طبیعتا برای حیوانات ثابت می‌داند، حق آزادی در حرکت است. شرع مقدس اسلام نیز در برخی موارد رعایت حق آزادی حیوانات را به مسلمانان توصیه کرده است. به این دلیل در منابع روایی اسلام حبس کردن حیوانات امری ناصحیح شمرده شده است. برای مثال پیامبر گرامی اسلام (ص) افراد را از حبس کردن حیوانات نهی فرموده‌اند.^{۳۰، ۳}

از آنچه گذشت به‌دست می‌آید که دین اسلام عقلا و شرعا طرفدار حقوق حیوانات است و رعایت حقوق آن‌ها را به پیروان خود توصیه کرده است. اما این امر به معنای آن نیست که حقوق حیوانات مطلق است و در هیچ شرایطی نباید از آن صرف‌نظر کرد. ملاک عمل در اسلام حکم عقل و شرع است. حکم ابتدایی عقل در چارچوب قانون طبیعی و حکم اولی شرع در متون مقدس دینی این است که نباید به هیچ‌کدام از حق‌های گفته شده‌ی بالا تعرض کرد، مگر آن که دلیلی عقلی یا شرعی بر خلاف آن وجود داشته باشد. مثلا دلیل عقلی بر لزوم بقای انسان‌ها از

^۱ "قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): لَعَنَ اللَّهُ مَنْ مَثَلَ بِالْحَيَوَانَ".

^۲ مجلسی، پیشین، جلد ۶۱، ص ۲۸۲.

^۳ "وَعَنْهُ ص: أَنَّهُ نَهَى عَنْ... وَ عَنْ صَبْرِ الْبَهَائِمِ".

^۴ نوری، حسین بن محمد تقی، مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، جلد ۱۶ (۲۸ جلدی)، قم: مؤسسه آل البیت (ع)، ۱۴۰۸ ق، ص ۱۵۸.

راه تغذیه، از جمله تغذیه از گوشت حیوانات به انسان اجازه می‌دهد به مقدار مورد نیاز از گوشت حیوانات استفاده کند. همچنین شرع اسلام بر مسلمانان واجب دانسته است که به منظور تکمیل مراسم حج خود یک راس گوسفند یا یک نفر شتر قربانی کنند. دین مبین اسلام در این شرایط نیز حتی برای چگونگی ذبح حیوانات به مسلمانان توصیه‌هایی کرده است تا حیوانات به هنگام ذبح شدن رنج جسمی یا روحی کم‌تری ببرند.

بخش سوم: حقوق گیاهان

آیا گیاهان می‌توانند صاحب حق باشند؟ این پرسش یکی از ریزمسائل دانش فلسفه‌ی حق است. امروزه مسالهی حقوق گیاهان یکی از مسائل مهم محیط زیست به‌شمار می‌رود. هرچند سال‌های زیادی نیست که در جهان غرب مسالهی حقوق گیاهان در محیط زیست مطرح شده است، با وجود این، در فرهنگ غرب معاصر به مسالهی حقوق گیاهان اهمیت ویژه داده می‌شود، به طوری که برخی از دولت‌های غربی همانند دولت سویس اقدام به ایجاد مراکز علمی و پژوهشی مطالعات اخلاقی در این باره کرده‌اند. یکی از مباحث مورد علاقه‌ی این مراکز آن است که چگونه می‌توان شان گیاهان را با حفاظت از آن‌ها رعایت کرد. در مواد ۲۴، ۲۵ و ۳۶ قانون اساسی کشور سویس بر حمایت از حقوق موجودات زنده مثل حیوانات و گیاهان و رعایت شان آن‌ها تأکید شده است.^۱ در این بخش، در گفتار اول و دوم به ترتیب دلیل رد و اثبات حقوق گیاهان از نظرگاه دانشمندان غرب بررسی می‌شود. در فرهنگ اسلام نیز به حقوق گیاهان توجه ویژه شده است. در گفتار سوم از این بخش، آموزه‌های عقلی و روایی اسلامی در راستای اثبات حقوق گیاهان در محیط زیست از نظر خوانندگان محترم می‌گذرد.

گفتار اول: بررسی دلیل منکران حقوق گیاهان در غرب

در آثار کسانی که حق داشتن گیاهان را انکار کرده‌اند به یک دلیل به شرح زیر برخورد می‌کنیم.

^۱ Florianne, Koechlin, "The Dignity of Plants", Plant Signaling and Behavior, 4, 2009 January, p. 78.

پس از بیان این دلیل آن را در معرض ارزیابی قرار می‌دهیم:

الف) داشتن حس و آگاهی ملاک حق داشتن

در میان طرف‌داران فعال حقوق حیوانات در مغرب زمین اندیشمندانی هستند که وجود هرگونه حقی را برای گیاهان انکار می‌کنند. یکی از آنان تام ریگان است. او بر این باور است که گیاهان صاحب حق نیستند. دلیل او بر این باور آن است که چون گیاهان، فاقد شعور و آگاهی‌اند، فاقد حیانتند و چیزی که فاقد حیات باشد نمی‌تواند صاحب حق باشد.^۱ مبنای دلیل ریگان به این شرح است: ۱. داشتن حیات ملاک داشتن حق است؛ ۲. چیزی که حس و آگاهی ندارد، حیات ندارد.

ب) نقد دلیل انکار حق گیاهان

دلیل مذکور دارای ابهام و کاستی‌های متعدد به شرح زیر است: اولاً حیات دارای مراتب گوناگون است. حیات یا مادی است یا معنوی. حیات مادی نیز هم در موجودات مختار مثل انسان و (تأحدی) حیوان وجود دارد و هم در برخی از انواع موجودات غیر مختار. ریگان در دلیل خود روشن نکرده است که کدام نوع از انواع حیات ملاک حق داشتن است. چه بسا موجودی دارای حیات مادی نباشد ولی دارای حق باشد. براساس آموزه‌های اسلامی، پدر و مادری که از دنیا رفته‌اند و دارای حیات مادی نیستند نسبت به فرزندان زنده‌ی خود دارای حق‌اند.

ثانیاً داشتن حیات ملاک حق داشتن نیست. معیار حق داشتن در یک چیز آن است که آن چیز در مسیر غایت و هدفی مطلوب که دارای ارزشی واقعی (نه پنداری) است، قرار داشته باشد. مثلاً در طرح ربانی و هدفمند نظام احسن، حق اصیل یک درخت دارای میوه آن است که میوه‌های آن به پختگی برسد و در مسیر رشد و تکامل موجودی والا تر مثل حیوان یا انسان تبدیل به انرژی شود و یا مثلاً حق اصیل آب زلال این است که در راستای رشد موجودی والا تر مثل گیاه، حیوان یا انسان صرف گردد. دلیل این امر آن است که خداوند موجودات کامل‌تر را در

^۱. Regan, op.cit., p. 101.

جهان مادی هدف آفرینش ناقص‌تر قرار داده است. به تعبیر دیگر، جمادات را مقدمه‌ای برای پیدایش گیاهان و گیاهان را مقدمه‌ای برای پیدایش حیوانات و همه را مقدمه آفرینش انسان قرار داده است^۱ و سرانجام حب به انسان کامل را علت غایی برای آفرینش جهان مادی دانسته است^۲. از نگاهی دیگر، حق‌های اصیل در موجودات غیر مختار مقصد حرکت تکاملی جوهری آن‌ها است، که خالق این موجودات در طرح کلی جهان برای هر یک از آن‌ها در نظر داشته است. این حق‌ها همگی حق‌های تکوینی‌اند، نه تشریعی^۳؛ زیرا خود این موجودات در روند حرکت جوهری و تکاملی خویش اختیاری ندارند. این حق‌ها درحقیقت همراه با وجود صاحبان حق جعل شده‌اند.

بنابراین، ملاک حق داشتن آن نیست که صاحب حق موجودی زنده باشد؛ بلکه معیار صاحب حق بودن آن است که این موجود در مسیر تکاملی هدفمند در طرح کلی جهان قرار داشته باشد. به این دلیل است که قوانین شرعی در اسلام، سوزاندن یا بریدن بی‌ضابطه‌ی درختان، ضایع ساختن میوه‌های آن‌ها، خشکاندن منابع آب یا اسراف در مصرف بی‌رویه‌ی آن‌ها را که منجر به زیرپا گذاشتن حقوق این موجودات می‌شود، حرام دانسته است.

ثالثاً ریگان در دلیل خود داشتن حس و آگاهی را علایم حیات دانسته و به این دلیل گیاهان را دارای حیات و در نتیجه صاحب حق نمی‌داند. اشکال این بخش از دلیل ریگان آن است که وی حس و آگاهی را تنها علایم حیات دانسته است. این درحالی است که حیات مادی علایم دیگری نیز دارد که آن علامت‌ها در گیاهان وجود دارد. اموری مثل تغذیه، رشد و نمو و تولیدمثل نیز از علایم حیات مادی‌اند که در گیاهان نیز وجود دارد. بنابراین، بر فرض این که مطابق با نظر ریگان، ملاک حق داشتن حیات مادی باشد، گیاهان نیز می‌توانند دارای حق باشند. چون گیاهان نیز دارای حیات مادی‌اند.

^۱. "هُوَ الَّذِي خَلَقَ لَكُمْ مَّا فِي الْأَرْضِ جَمِيعاً..." (البقرة/۲۹)؛ او کسی است که همه‌ی آنچه در زمین است را برای شما آفریده است.

^۲. مصباح یزدی، محمدتقی، آموزش فلسفه، جلد ۲، تهران: سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۶۵، صص ۲-۴۰۱.

^۳. حق اصیل تشریعی عبارت است از هدفی که صاحب حق با اختیار خود آن را تعقیب می‌کند. در مقابل، حق اصیل تکوینی به معنای حقوقی است که صاحب حق در استیفای آن نقشی ندارد، همانند مقصد حرکت جوهری یک گیاه.

گفتار دوم: بررسی دلیل اندیشمندان غرب در اثبات حقوق گیاهان

اندیشمندان غربی که طرفدار حق گیاهان در محیط زیست هستند، دلیل خود را چنین بیان کرده‌اند:

الف) حیات داشتن گیاهان معیار حق داشتن

گیاهان در ردیف موجودات زنده به‌شمار می‌روند؛ زیرا هم دارای نظام گردش آب و انرژی در درون خویش‌اند و هم به محرک‌های خارجی عکس‌العمل نشان می‌دهند.^۱

ب) نقد دلیل اثبات حق گیاهان

این که گیاهان نیز موجودی زنده‌اند حرفی درست است، اما دلیل زنده بودن گیاه آن نیست که به محرک‌های خارجی عکس‌العمل نشان می‌دهند. به‌خاطر این اشکال است که مخالفان نظریه‌ی حقوق گیاهان در رد دلیل مذکور می‌گویند: هیچ دلیلی اثبات نمی‌کند که گیاهان دارای تجربه‌ی حسی‌اند و می‌توانند ناملايمات را همانند درد درک کنند. این که این دسته از موجودات در برابر محرک‌های خارجی عکس‌العمل نشان می‌دهند دلیل زنده بودن آن‌ها نیست؛ زیرا برخی از اشیائی که مسلماً فاقد حیات‌اند، مثل دستگاه‌های الکترونیک نیز با حس‌گرهای خود در برابر عوامل بیرونی از خود عکس‌العمل نشان می‌دهند.

گفتار سوم: حقوق گیاهان در دین اسلام

دین مبین اسلام پیروان خود را به رعایت حقوق گیاهان توصیه کرده است. سفارش‌های دینی درباره‌ی حقوق گیاهان همانند حقوق حیوانات از دو راه به مسلمانان رسیده است.

راه نخست راه معرفت عقلی است. انسان برخی از مسائل زندگی را با عقل خود به‌طور یقینی درک می‌کند. این درک یقینی عقلی میان همه‌ی انسان‌ها مشترک است. به تعبیر دیگر، درک عقلی اختصاص به مسلمانان ندارد. اندیشمندان غربی راه عقلی کشف حقایق عملی مربوط به

^۱. McVeigh, Timothy, McVeigh to PeTA "Where Do You Draw the Line?", Fur Commission. May 7, 2001; Grove, Lloyd, "The Reliable Source", The Washington Post, April 17, 2001, p. C3.

رفتار آدمیان را "قانون طبیعی" نامیده‌اند.^۱

دومین راه فهم مقاصد شارع مقدس در دین اسلام راه وحی است. درک سفارش‌های وحیانی با استفاده از متون مقدس امکان‌پذیر است. متون مقدس عبارت است از: آیات کتاب خدا، یعنی قرآن کریم و روایات رسیده از حضرت پیامبر(ص) و امامان معصوم(ع). به راه دوم راه «کتاب و سنت» نیز گفته می‌شود.

اینک سفارشات دین اسلام درباره حقوق گیاهان را از هر دو طریق بررسی می‌کنیم.

الف) حقوق طبیعی گیاهان در نظریه قانون طبیعی اسلامی

از نظرگاه حکمت اسلامی، گیاهان دارای روح نباتی‌اند. تفاوت‌های میان گیاهان و جمادات از وجود نفس نباتی در گیاهان و فقدان روح در جمادات ناشی می‌شود. نفس نباتی پایین‌ترین مرتبه‌ی نفس است که خداوند متعال در گیاهان قرار داده است. این نفس دارای سه قوه‌ی غذایی، منمیه و مولده است.^۲ به این دلیل کارهای نفس نباتی در گیاهان به یکی از سه صورت انجام می‌گیرد:

۱. تغذیه،

۲. رشد،

۳. تولیدمثل.

براین اساس، نیاز به تغذیه، بهداشت و تولید مثل از نیازهای طبیعی گیاهان است. پاسخ به این نیازها برخی از مصادیق حقوق گیاهان از منظر فلسفه‌ی اسلامی می‌باشد. از این رو، هر گیاه به طور طبیعی دارای حق تغذیه، حق بهداشت (دوری از آفت) و حق تولیدمثل است. این قانون عقل عملی با عنوان "آموزه‌ی قانون طبیعی" است که به انسان‌ها می‌آموزد تا در پرورش گیاهان به این سه مساله توجه کرده و به قدر کافی در مورد فضای مناسب رشد گیاه کوشا باشند. آب، کود، خاک و نور مناسب در دسترس گیاه قرار داده و با سمپاشی در وقت مناسب از ورود هرگونه آفت به برگ، ساقه یا ریشه‌ی گیاه جلوگیری کنند تا گیاه بتواند با رشد مناسب خود به حرکت طبیعی خویش ادامه دهد.

^۱ برای اطلاع کافی از آموزه‌ی قانون طبیعی در غرب و اسلام رک. طالبی، قانون طبیعی، پیشین.

^۲ طوسی، پیشین، ص ۴۰۸؛ صدرالمتألهین، پیشین، صص ۵۴، ۱۳۰.

ب) حقوق گیاهان در متون اسلامی

پرواضح است که خداوند متعال همه‌ی مخلوقات مادی را به منظور به تعالی رسیدن انسان‌ها آفریده است.^۱ انسان‌ها موظفند با استفاده کردن از آن‌ها به حیات خود ادامه داده و زندگانی خود با رنگ خدایی زینت دهند^۲ و آن را به سوی سعادت جاویدان و کسب تقرب به خداوند متعال پیش ببرند. بنابراین، استفاده‌ی انسان‌ها از منافع مادی گیاهان همانند استفاده‌ی آن‌ها از منافع حیوانات تا آن‌جا که انسان برای ادامه‌ی حیات به آن‌ها نیاز دارد امری است که مورد پذیرش عقل و شرع می‌باشد.

با وجود این، پیشوایان دین نسبت به حقوق گیاهان به مسلمانان سفارش‌هایی کرده‌اند که به برخی از آن‌ها اشاره می‌شود:

در حدیث شریفی از امام باقر (ع) نقل شده است^۳ که پیامبر گرامی اسلام (ص) بهترین مال را زراعت دانسته و به کاشتن گیاه، حفاظت از آن و پرداخت حقوق واجب در هنگام برداشت زراعت توصیه کرده‌اند.^۴ روشن است که تاکید امام باقر (ع) بر حفاظت از گیاه دلیل بر وجود حق حیات برای آن گیاه است.

در روایت دیگری از امام صادق (ع) منقول است^۵ که آن حضرت فرمودند: "بزرگ‌ترین کیمیا زراعت است"^۶. وجه دلالت این روایت بر اهمیت کاشتن گیاه و بهره‌برداری از آن از نگاه امام صادق (ع) واضح است.

از این دو روایت و ده‌ها روایت مشابه فهمیده می‌شود که پیشوایان دین اسلام مسلمانان را به کاشتن گیاه و پرورش آن بسیار ترغیب می‌کرده‌اند. آن‌ها پیروان خود را از ضایع ساختن و یا آسیب زدن به گیاهان اعم از گیاهان کوچک یا درختان تنومند نهی کرده‌اند. این نواهی همگی دلیل‌هایی روشن بر تکلیف داشتن انسان‌ها نسبت به رعایت حق حیات گیاهان است. در این

۱. "هُوَ الَّذِي خَلَقَ لَكُمْ مَّا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا" (بقره/۲۹).

۲. "صِبْغَةَ اللَّهِ وَمَنْ أَحْسَنُ مِنَ اللَّهِ صِبْغَةً" (بقره/۱۳۸).

۳. "مُحَمَّدٌ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ الْحُسَيْنِ قَالَ: سَأَلَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) أَى الْمَالِ خَيْرٌ قَالَ: زَرْعٌ زَرَعَهُ صَاحِبُهُ وَأَصْلَحَهُ وَأَدَّى حَقَّهُ يَوْمَ حَصَادِهِ..."

۴. حر عاملی، پیشین، جلد ۱۱، ص ۵۳۷.

۵. "رَوَى أَنَّ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: الْكِيمِيَاءُ الْأَكْبَرُ الزَّرَاعَةُ".

۶. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، جلد ۱۰ (۱۵ جلدی)، قم: دارالحدیث، ۱۴۲۹ق، ص ۳۷۴.

زمینه احادیث فراوانی وجود دارد که در این جا تنها به چند نمونه از آن‌ها اشاره می‌شود: پیامبر گرامی اسلام (ص) مسلمانان را از بریدن درختان مگر در صورت اضطرار نهی کرده‌اند.^۱ ایشان فرموده‌اند: "هیچ درختی را قطع نکنید، مگر چاره‌ای جز بریدن آن نداشته باشید".^۲ از سیره‌ی امام علی (ع) در قضاوت ایشان نقل شده است^۳ که آن حضرت کسی را که عمداً درختی را از روی عبث قطع می‌کرد، یا گیاهی را از بین می‌برد، هم به پرداخت قیمت آن وادار می‌ساختند و هم به تحمل چند ضربه شلاق محکوم می‌کردند. اما چنانچه آن شخص این عمل را سهواً انجام داده بود، فقط محکوم به پرداخت قیمت آن می‌کردند.^۴ چگونگی برخورد امام علی (ع) با ضایع‌کنندگان حق گیاهان بر اهمیت گیاه و احترام آن در دین اسلام دلالت دارد. کوتاه سخن این که دین مبین اسلام گیاهان را صاحب حق و موجوداتی قابل احترام می‌داند و مسلمانان را عقلاً و شرعاً به حفظ حقوق آن‌ها سفارش کرده است.

نتیجه‌گیری

در این نوشتار حقوق حیوانات و گیاهان به طور جداگانه از نگاه اندیشمندان غرب و از نگاه دین اسلام (عقل و شرع) بررسی شد.

نوع نگاه به حقوق حیوانات در جوامع بشری یکسان نیست. برخی هیچ حقی را برای حیوانات قائل نیستند. در مقابل، گروهی راه افراط را در پیش گرفته و حیوانات را بیش از حد احترام می‌کنند. تو گویی حیوان مرتبه‌ای همانند انسان دارد.

دین مبین اسلام نیز حقوقی را برای حیوانات قائل است؛ اما نه تا بدان حد که انسان‌ها از مصرف گوشت، شیر و سایر منافع برخی از حیوانات محروم باشند. دلیل عقلی قانون طبیعی اسلامی حق‌هایی طبیعی برای حیوانات اثبات می‌کند. آیات قرآنی نیز آفرینش همه‌ی مخلوقات را به منظور هموار شدن راه تکامل انسان می‌داند. از این رو، استفاده عاقلانه‌ی انسان از همه‌ی

^۱ "لَا تَقْطَعُوا شَجَرًا إِلَّا أَنْ تَضْطَرُّوا إِلَيْهَا".

^۲ حر عاملی، پیشین، جلد ۱۵، ص ۵۸.

^۳ "وَعَنْهُ (ع) أَنَّهُ قَضَىٰ فِيمَنْ قَتَلَ ذَائِبَةً عَبَثًا أَوْ قَطَعَ شَجَلْدَرًا أَوْ أَفْسَدَ زَرْعًا أَوْ..... أَنْ يُغْرَمَ قِيمَةُ مَا أَفْسَدَ وَ اسْتَهْلَكَ وَ يَضْرَبَ جُلْدًا لَدَاتٍ نَكَالًا وَ إِنْ أَخْطَأَ لَمْ يَتَعَمَّدْ ذَلِكَ فَعَلَيْهِ الْغَرْمُ وَ لَا حِسْ عَلَيْهِ وَ لَا أَدَبٌ...".

^۴ ابن هیون، پیشین، ص ۴۲۴.

مواهب خلقت، از جمله استفاده از حیوانات از حقوق مسلم انسان است، هرچند هرگونه زیاده‌روی در این مورد از نظر اسلام خلاف حقوق حیوانات تلقی شده و انسان‌ها از آن منع شده‌اند.

بر همین اساس، انسان‌ها حق استفاده از گیاهان را نیز دارند. در مقابل، به استناد قانون طبیعی (عقلی) در اسلام گیاهان نیز به دلیل این که دارای نفس نباتی‌اند، دارای حقوقی هستند که باید رعایت شوند. انسان‌ها نباید بدون دلیل عقلایی کاری کنند که گیاهان از بین بروند. نباید آن‌ها را از زمین بکنند، بسوزانند یا به آن‌ها صدمه بزنند. گیاهان در طرح ربانی جهان خلقت به منظور زندگی و آسایش بیشتر انسان‌ها و سپس حیوانات آفریده شده‌اند. از بین بردن گیاهان در جایی که غیر حکیمانه باشد نه تنها موجب سلب حق گیاه است، بلکه سبب سلب حق انسان‌ها و حیوانات نیز می‌باشد؛ زیرا با از بین رفتن گیاهان، انسان‌ها و حیوانات از منافع طبیعی آن‌ها محروم می‌شوند. به این دلیل است که روایات اسلامی به انسان‌ها در امر حفاظت از محیط زیست از راه کاشتن درخت و حراست از آن سفارش فراوان کرده‌اند. این روایات انسان‌ها را از بریدن درختان و کندن گیاهان یا آسیب زدن به آن‌ها به شدت منع کرده‌اند.

منابع

۱. قرآن کریم
۲. ابن بابویه، محمد بن علی، الخصال، جلد ۱، تصحیح و تحقیق از علی‌اکبر غفاری، قم: جامعه مدرسین، ۱۳۶۲.
۳. ابن حیون، نعمان بن محمد مغربی، دعائم الإسلام، جلد ۲، چاپ دوم، قم: مؤسسه آل البيت (ع)، ۱۳۸۵ق.
۴. ابن منظور، محمد، لسان العرب [تقریباً ۶۶۰ق]، جلد ۲، بیروت: دار صادر، ۱۹۹۷.
۵. حر عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعة، جلد ۱۱ و جلد ۱۵ (۳۰ جلدی)، قم: مؤسسه آل البيت (ع)، ۱۴۰۹ق.
۶. راسخ، محمد، حق و مصلحت، تهران: انتشارات طرح نو، ۱۳۸۱.
۷. صدر المتألهین، محمد، الحکمة المتعالیة فی الاسفار العقلیة الاربعة، جلد ۸، الطبعة الرابعة، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۹۸۱.
۸. طالبی، محمدحسین، قانون طبیعی، قم: دبیرخانه مجلس خبرگان رهبری، ۱۳۹۰.

۹. طالبی، محمدحسین، "منشأ حق بشر"، معرفت فلسفی ۱۶، ۱۳۸۶، صص ۲۱۸-۱۹۳.
۱۰. طباطبائی یزدی، سیدمحمدکاظم، العروة الوثقی، تهران: دارالکتب الاسلامیه، بی‌تا.
۱۱. طوسی، نصیرالدین محمد، شرح الاشارات و التنبیهات، الجزء الثاني، قم: نشر البلاغه، ۱۳۷۵.
۱۲. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، جلد ۱۰ (۱۵ جلدی)، قم: دارالحديث، ۱۴۲۹ق.
۱۳. مجلسی، محمدباقر، بحار الأنوار، جلد ۶۱ و جلد ۶۲ (۱۱۱ جلدی)، چاپ دوم، بیروت: دار إحياء التراث العربی، ۱۴۰۳ق.
۱۴. مصباح یزدی، محمدتقی، آموزش فلسفه، جلد ۲، تهران: سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۶۵.
۱۵. نوری، حسین بن محمد تقی، مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، جلد ۱۶ (۲۸ جلدی)، قم: مؤسسه آل البيت (ع)، ۱۴۰۸ق.
16. Bentham, Jeremy, "Anarchical Fallacies; Being an Examination of the Declaration of Rights Issued During the French Revolution", [1794], J. Waldron ed., Nonsense Upon Stilts: Bentham, Burke and Marx on the Rights of Man, London and New York: Methuen, 1987, pp. 46-69.
17. Burke, Edmund, "Reflections on the Revolution in France", [1790], J. Waldron ed., Nonsense upon Stilts: Bentham, Burke and Marx on the Rights of Man, New York: Methuen, 1987, pp. 96-118.
18. Finnis, John, Natural Law and Natural Rights, Oxford: Clarendon Press, 1980.
19. Florianne, Koechlin, "The Dignity of Plants", Plant Signaling and Behavior, 4, 2009 January.
20. Fox, Michael, the Case for Animal Experimentation, Berkeley: University of California Press, 1986.
21. Fox, Michael, "Letter", the Scientist (15 December), 1986.
22. Fox, Michael, "Animal Experimentation: A Philosopher Changing Views", Between the Species, 3, 1987.
23. Frey, R. G., "Animal Rights", Analysis, Vol. 37, No. 4, 1977.
24. Frey, R. G., "Interest and Animal Rights", the Philosophical Quarterly, Vol. 27, No 108, 1977.
25. Frey, R. G., "Animal", the Oxford Handbook of Practical Ethics, Hugh Lafollette, New York: Oxford University Press, 2003.
26. Grove, Lloyd, "The Reliable Source", the Washington Post, April 17, 2001.

27. Jamieson, Dale and Regan, Tom, "Animal Rights: A Reply to Frey", Analysis, Vol. 38, No. 1, 1978.
28. Jones, Peter, Rights, Houndmills and New York: Palgrave, 1994.
29. Linzey, Andrew, Animal Rights: A Christian Assessment of Man's Treatment of Animals, London: SCM Press, 1976.
30. McCloskey, H. J., "Rights", The Philosophical Quarterly 15, 1965.
31. McVeigh, Timothy, McVeigh to PeTA "Where Do You Draw the Line?", Fur Commission, May 7, 2001.
32. Meyers, Diana, Inalienable Rights: A Defense, New York: Columbia University Press, 1985.
33. Pocar, Valerio, "Animal Rights: A Socio-Legal Perspective", Journal of Law and Society, Vol. 19, No. 2, 1992.
34. Regan, Tom, Animal Rights, Human Wrongs: an Introduction to Moral Philosophy, New York: Rowman & Littlefield, 2003.
35. Regan, Tom, the Case for Animal Rights, 2nd ed., Berkeley and Los Angeles: University of California Press, 2004.
36. Sunstein, Cass, "The Rights of Animal", the University of Chicago Law Review, Vol. 70, No. 1, 2003.